

شعری زیبا از علی شریعتی + زندگینامه

۱۸ مرداد ۱۳۹۳ ساعت ۰:۴۴

در همین زمان یعنی ۱۳۳۱ وی که در سال آخر دانشسرا بود به پیشنهاد پدرش شروع به ترجمه کتاب ابوذر (نوشته عبدالحمید جوده السحار) می کند . در اواسط سال ۱۳۳۱ تحصیلات علی در دانشسرا تمام شد و پس از مدتی شروع به تدریس در مدرسه کاتب پور احمدآباد کرد و همزمان به فعالیتهای سیاسیش ادامه داد. کتاب «مکتب واسطه» نیز در همین دوره نوشته شده است .

دکتر علی شریعتی در سال ۱۳۱۲ در روستای مزینان از حوالی شهرستان سبزوار متولد شد . اجداد او همه از عالمان دین بوده اند. پدرش استاد محمد تقی شریعتی موسس کانون حقایق اسلامی که هدف آن «تجدید حیات اسلام و مسلمین» بود و مادرش زهرا امینی زنی روستایی متواضع و حساس بود . علی به سال ۱۳۱۹ در سن هفت سالگی در دبستان ابن یمین ، ثبت نام می کند، اما به دلیل بحرانی شدن اوضاع کشور خانواده اش را به ده می فرستد و پس از برقراری آرامش نسبی در مشهد علی و خانواده اش به مشهد باز می گردند . پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در ۱۶ سالگی سیکل اول دبیرستان را به پایان رساند و وارد دانشسرای مقدماتی شد . در سال ۳۱ ، اولین بازداشت علی که در واقع نخستین رویارویی مستقیم وی با حکومت و طرفداری همه جانبه او از حکومت ملی بود ، واقع شد . در همین زمان یعنی ۱۳۳۱ وی که در سال آخر دانشسرا بود به پیشنهاد پدرش شروع به ترجمه کتاب ابوذر (نوشته عبدالحمید جوده السحار) می کند . در اواسط سال ۱۳۳۱ تحصیلات علی در دانشسرا تمام شد و پس از مدتی شروع به تدریس در مدرسه کاتب پور احمدآباد کرد و همزمان به فعالیتهای سیاسیش ادامه داد. کتاب «مکتب واسطه» نیز در همین دوره نوشته شده است . در سال ۱۳۳۴ پس از تاسیس دانشکده علوم و ادبیات انسانی مشهد وارد آن دانشکده شد . در دانشکده مسئول انجمن ادبی دانشجویان بود . دکتر شریعتی نهایتاً در روز ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۶ از ایران ، به مقصد بلژیک هجرت کرد و پس از اقامتی سه روزه در بروکسل عازم انگلستان شد و در منزل یکی از بستگان نزدیک همسر خود اقامت گزید و پس از گذشت یک ماه در ۲۹ خرداد همان سال به نحو مشکوک درگذشت و با مشورت استاد محمد تقی شریعتی و کمک دوستان و یاران او در جوار حرم مطهر حضرت زینب (س) در سوریه به خاک سپرده شد.

نمی دانم پس از مرگم چه خواهد شد؟

نمی‌خواهم بدانم کوزه‌گر از خاک اندامم چه خواهد ساخت؟

ولی بسیار مشتاقم،

که از خاک گلویم سوتکی سازد.

گلویم سوتکی باشد به دست کودکی گستاخ و بازیگوش

و او یکریز و پی‌در پی،

دم‌گرم خوشش را بر گلویم سخت ب فشارد،

و خوابِ خفتگان خفته را آشفته‌تر سازد.

بدین سان بشکنند در من،

سکوت مرگبارم را.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۲۹۴/زندگینامه-شربعتی-علی-زیبا-شعری>